Vol. 13 | No. 3437 | Sat. Oct 17 . 2026 | شنبه ۲۵ مهر ۱۴۰۵ | ۶ جمادی‌الاول ۱۴۴۸ | سال سیزدهم | شماره ۳۴۳۷ | ۸ صفحه | قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

WWW.TAADOLNEWSPAPER.IR

تعادل

نیاز اقتصاد ایران

دلار	یورو	تمام‌سکه	شاخص بورس
--	--	--	--

پارک چیتگر زیر تیغ بی‌مسوولیتی

۳۲ هزار درخت در انتظار قطع

صفحه ۵

«تعادل» پیامدهای واگذاری بیمه بازنشستگان به بخش خصوصی را بررسی می‌کند

هزینه درمان بازنشستگان بالا رفت

صفحه ۸

یادداشت-۱

آیا مسکو ضامن احیای تفاهم اسلام‌آباد می‌شود؟

علی بیگدلی

سفر قریب‌الوقوع سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه به تهران، رویدادی منفرد یا یک تعارف دیپلماتیک معمول تلقی نمی‌شود، بلکه این رخداد حلقه‌ای بنیادین در امتداد سلسله رایزنی‌های سطح بالای اخیر، از جمله مذاکرات فشرده در عشق‌آباد و مهم‌تر از آن، دیدار مسعود پزشکیان با ولادیمیر پوتین در حاشیه نشست سران کشورهای مشترک‌المنافع است. بدنیست ابعاد و زوایای گوناگون اثرگذار بر این سفر مورد ارزیابی قرار گیرد.

۱) در مقطع خطیر کنونی که بحران منطقه‌ای و تنش‌های فزاینده میان ایران، امریکا و تحرکات تحریک‌آمیز رژیم صهیونیستی به نقطه جوش رسیده، حضور عالی‌ترین مقام دیپلماسی مسکو در پایتخت می‌تواند حامل دلالت‌های ژئوپلیتیک سرنوشت‌سازی باشد؛ به‌ویژه اگر هدف غایی این سفر را ایفای نقش میانجیگرانه برای تثبیت توافقات امنیتی معلق، مشخصا «تفاهم اسلام‌آباد» بدانیم. برای فهم دقیق ابعاد این سفر اما، باید وضعیت اقتصادی شکننده ایالات متحده را در مختصات کنونی تحلیل کرد. دولت ترامپ از پیامدهای استراتژی‌های پرهزینه تقابلی به‌شدت تحت‌فشار است. جهش سرسام‌آور بهای سوخت (به‌طوری که گازوییل از سطوح پایین یک دلاری به ارقام بحرانی فراتر از پنج دلار در هر گالن رسیده) شوک عظیمی به ساختار تولیدی و زنجیره تامین امریکا وارد کرده است. از آنجا که نرخ بنزین و گازوییل در اقتصاد امریکا یک شاخص مرجع به‌شمار می‌رود، جهش آن موجی از تورم فزاینده ایجاد کرده و طبقات کارگری، رانندگان حمل‌ونقل جاده‌ای و کشاورزان را در آستانه اعتراضات فراگیر قرار داده است. به گونه‌ای که برخی تحلیلگران از خطر شورش طبقات کارگری و دهقانان و فقرا در ایالات متحده می‌گویند. چراغ سبزهایی نظیر آزادسازی واردات گازوییل روسیه از سوی واشنگتن، پاداشی ناکافی برای حل معضلی ساختاری است. ترامپ به خوبی آگاه است که بدون همراهی و انعطاف مسکو، مهار بحران اوکراین و تخفیف تنش‌های نفتی ناممکن خواهد بود. از این‌رو، کاخ سفید برای مهار بحران‌های چندوجهی خود، محتاج کانال ارتباطی کرملین است. این احتیاج دوجانبه مسکو و واشنگتن، اهرم چانه‌زنی منحصربه‌فردی در اختیار روس‌ها قرار می‌دهد تا در پرونده‌های دیگر، از جمله مهار بحران پیرامون ایران، نقش موازنه‌ساز و میانجی را عهده‌دار شوند.

۲) یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها و آسیب‌های پیشین «تفاهم اسلام‌آباد»، فقدان حضور و پشتیبانی قدرت‌های تراز اول جهانی مانند چین، روسیه و اروپا در فرآیند تدوین و تضمین آن بود. هر چند کشورهایی نظیر پاکستان تمایل به تنش‌زدایی منطقه‌ای داشتند، اما به دلیل محدودیت وزن هژمونیک، فاقد سازوکارهای لازم برای ضمانت‌بخشی پایدار بودند. از سوی دیگر، تلاش‌ها برای درگیرسازی تمام‌عیار پکن نیز به دلیل اصطکاک‌های ساختاری میان چین و امریکا و بازگشت دست خالی طرفین از رایزنی‌های دوجانبه، به نتایج ملموس در پرونده خاورمیانه ختم نشد. در این میان، مسکو به دلیل موقعیت جغرافیایی، برخورداری از حق وتو در شورای امنیت و ظرفیت چانه‌زنی متقابل با واشنگتن، از صلاحیت بالاتری برای پر کردن این خلأ راهبردی برخوردار است. ورود مستقیم کرملین به فرآیند تنش‌زدایی و احیای تفاهم اسلام‌آباد، می‌تواند ضمانت اجرایی مورد نیاز را برای مهار درگیری‌ها تامین کند. واشنگتن با هدف جدا کردن روسیه از پیوند استراتژیک با چین، امتیازاتی را در صحنه معادلات مدنظر دارد و مسکو می‌تواند بخشی از این بده‌بستان‌ها را صرف اعاده توازن امنیتی در پرونده ایران و تضمین تفاهمات منطقه‌ای سازد.

۳) در ادبیات روابط بین‌الملل، همواره خط‌ونشان کشیدن‌ها، رزمایش‌ها و افزایش لحن تهدیدآمیز در آستانه گفت‌وگوها، ابزاری شناخته شده برای بالا بردن دست مذاکراتی جهت امتیازگیری حداکثری پای میز است. تقابل لفظی اخیر میان ایران و امریکا را نیز باید با همین عینک سنجید. گسترش جنگ و ورود به منازعه مستقیم نظامی در این مقطع زمانی، به دلیل در پیش بودن رویدادهای سرنوشت‌ساز سیاسی در امریکا، هرگز خواست قلبی واشنگتن نیست؛ جنگ تمام‌عیار تنها منافع جناح‌های تندرو و مشخصا اسراییل را تامین می‌کند که بقای خود را در سوختن منطقه می‌بینند. بر همین اساس، هرگونه ماجراجویی خارج از قاعده برای آزمودن ظرفیت جنگی حریف، خطایی راهبردی است. سفر سرگئی لاوروف به تهران دقیقا در همین برهه حساس می‌تواند نقش ترمز اضطراری را بازی کند. اگر دیپلماسی فعال بتواند بر آتش تند رادیکال‌ها آب بریزد، مسکو قادر است دیدگاه‌های طرفین را به یکدیگر نزدیک سازد. بنابراین سفر وزیر امور خارجه روسیه به تهران رویدادی نویدبخش است؛ سفری که در صورت هوشمندی دستگاه دیپلماسی کشور، ظرفیت آن را دارد که با افزودن ضمانت بین‌المللی به تفاهم اسلام‌آباد، دیپلماسی را از بن‌بست کنونی خارج و منطقه را از افتادن در تله جنگی ناخواسته محافظت کند.

مدیریت منابع محدود در آزمون تحریم و جنگ باید چگونه باشد؟

بازار ارز در دور باطل نوسان

افزایش نرخ ارز در اقتصاد ایران، دیگر پدیده‌ای مقطعی یا محدود به یک دوره خاص نیست. طی چند دهه گذشته، دولت‌های مختلف با وعده کنترل بازار، تثبیت قیمت‌ها، اصلاح سیاست‌های ارزی و مقابله با نوسانات وارد عمل شده‌اند؛ اما بحران‌های ارزی بارها تکرار شده و افزایش نرخ ارز همچنان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های اقتصادی کشور باقی مانده است. اکنون نیز در شرایطی که اقتصاد ایران با تحریم، پیامدهای جنگ، محدودیت‌های تجاری و دشواری دسترسی به منابع ارزی مواجه است، بازار ارز بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته است. در روز جمعه ۲۴ مهر ۱۴۰۵، نرخ دلار در بازار آزاد بر اساس برخی گزارش‌های بازار در محدوده ۲۶۶ تا ۲۶۸ هزار تومان قرار داشت. این نرخ‌ها با توجه به منبع اعلام قیمت و زمان ثبت معاملات متفاوتند، اما در مجموع از تداوم سطح بالای قیمت ارز حکایت دارند. در چنین شرایطی، پرسش اصلی فقط این نیست که چرا دلار گران می‌شود یا بانک مرکزی چگونه می‌تواند نرخ آن را کاهش دهد؛ مساله مهم‌تر آن است که منابع ارزی محدود کشور چگونه مدیریت می‌شوند، چه اولویت‌هایی برای تخصیص آنها وجود دارد و آیا سیاست‌های ارزی با اهدافی مانند حفظ قدرت خرید مردم، تامین کالاهای اساسی، حمایت از تولید داخلی و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد در برابر شوک‌های خارجی تناسب دارند یا خیر؟ اظهارات اخیر دو کارشناس اقتصادی، فرشاد مومنی و حسین رجب‌پور، در نشستی با عنوان «نظام تخصیص ارز در شرایط تحریم و جنگ؛ فرصت‌ها و تهدیدها» در موسسه دین و اقتصاد، بار دیگر این پرسش‌ها را مطرح کرده است. مومنی بر ضرورت جهت‌دهی منابع ارزی به سمت نیازهای اساسی مردم و تقویت تولید داخلی تاکید دارد و رجب‌پور، با مرور تجربه‌های تاریخی، بر لزوم برنامه‌ریزی راهبردی، استفاده از ظرفیت دولت و ایجاد سازوکارهای شفاف برای اولویت‌بندی مصارف ارزی دست می‌گذارد. هر دو دیدگاه، از زاویه‌ای متفاوت، به یک مساله مشترک می‌رسند: مدیریت بازار ارز را نمی‌توان به مداخله مقطعی و واکنش به افزایش قیمت‌ها محدود کرد...

صفحه ۲ را بخوانید

رییس جمهور در اجلاس سران هفدهمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تنوع زیستی در ایروان

طبیعت‌کشی جنگی باید محکوم شود

کشورهای تحریم‌شده یا در معرض تجاوز، نباید به تنهایی هزینه‌های زیست‌محیطی را بپردازند

«تعادل» روند معاملات بازار سهام را بررسی می‌کند

چراغ سبز نقدینگی به بورس

بازار سهام این هفته شرایط نسبتا قابل قبولی داشت؛ درست است ارزش‌های بازار توانستند رکوردهای جدیدی را در کارنامه خود به ثبت برسانند؛ اما مساله اساسی اینجاست که ارزش معاملات بازار هنوز به‌صورت قابل توجهی در این هفته را تجربه نکرده است. اگر بخواهیم منطقی به بازار سرمایه نگاه کنیم، بازدهی شاخص کل به‌تنهایی نمی‌تواند معیار اصلی برای ارزیابی میزان سودآوری بازار و سرمایه‌گذاران باشد...

صفحه ۴ را بخوانید

تنوع بی‌ضابطه محصولات و ناترازی عرضه و تقاضا، دسترسی مصرف‌کننده به خودرو را دشوارتر کرده است

تسلسل ناکارآمدی در خودروسازی

تعادل | صنعت خودروی ایران در شرایطی با تحریم، محدودیت تامین قطعات، افت قدرت خرید مصرف‌کنندگان و کاهش توان تولید دست‌وپنجه نرم می‌کند که تنوع بی‌رویه مدل‌ها، تیراژ پایین تولید و فاصله عمیق قیمت کارخانه و بازار نیز به چالش‌های ساختاری این صنعت افزوده شده است؛ وضعیتی که از یک سو هزینه تولید را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، دسترسی مصرف‌کنندگان به خودرو را دشوارتر می‌کند. بررسی قیمت‌های بازار آزاد نشان می‌دهد برخی خودروهای داخلی با اختلافی چندصدمیلیون تا بیش از یک میلیارد تومان نسبت به نرخ کارخانه معامله می‌شوند؛ شکافی که در کنار تورم، نوسانات ارزی و محدودیت عرضه، ضرورت بازنگری در سیاستگذاری صنعت خودرو را برجسته می‌کند. راه برون‌رفت از شرایط فعلی، افزایش قیمت کارخانه، صدور مجوزهای جدید یا...

صفحه ۷ را بخوانید

یادداشت-۲

بورس در برابر ریسک جنگ

بهمن فلاح

بازار سرمایه در مواجهه با تحولات نظامی و شرایط جنگی، نسبت به تجربه‌های گذشته در موقعیت متفاوتی قرار گرفته است؛ تجربه‌ای که می‌تواند رفتار سرمایه‌گذاران، نحوه مدیریت معاملات و میزان واکنش هیجانی بازار به اخبار سیاسی و نظامی را تحت تاثیر قرار دهد. به نظر می‌رسد فعالان بازار سرمایه با تکیه بر تجربه دو دوره گذشته، شناخت بیشتری از نحوه مواجهه با شرایط بحرانی پیدا کرده‌اند و همین موضوع می‌تواند از شدت واکنش‌های هیجانی در صورت تشدید دوباره تنش‌ها بکاهد. در چنین شرایطی، بررسی رفتار بورس صرفا از زاویه احتمال وقوع جنگ یا توقف معاملات، تصویر کاملی از وضعیت بازار ارایه نمی‌دهد. بازار سرمایه از یک سو با ریسک‌های ناشی از تحولات نظامی و اقتصادی روبه‌رو است و از سوی دیگر، مجموعه‌ای از ابزارهای مالی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در اختیار دارد که می‌تواند امکان مدیریت ریسک را برای سرمایه‌گذاران فراهم کند. از این منظر، هم نحوه واکنش سهامداران و هم تصمیمات مدیریت بازار در تعیین مسیر آتی بورس اهمیت دارد. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های شرایط کنونی با دوره‌های قبلی، تجربه‌ای است که سهامداران، مدیران بازار و سایر فعالان اقتصادی از مواجهه با بحران‌های نظامی به دست آورده‌اند. در دو تجربه گذشته، بازار سرمایه نشان داد که با اتخاذ تصمیمات مدیریتی متناسب با شرایط، می‌توان از گسترش رفتارهای هیجانی و تشدید زیان سهامداران جلوگیری کرد. در شرایطی که شدت درگیری‌ها افزایش پیدا کند، یکی از سناریوهای پیش روی بازار، توقف موقت معاملات سهام تا زمان بازگشت شرایط به وضعیت باثبات‌تر است. چنین تصمیمی می‌تواند از شکل‌گیری موج‌های هیجانی عرضه و فروش‌های شتاب‌زده جلوگیری کند؛ رفتارهایی که در شرایط بحرانی ممکن است بدون توجه به ارزش بنیادی شرکت‌ها و چشم‌انداز بلندمدت آنها شکل بگیرند و سهامداران را در معرض زیان قرار دهند. توقف معاملات در این وضعیت، به معنای از بین رفتن ریسک‌های اقتصادی نیست، اما می‌تواند فرصتی برای مدیریت شرایط و جلوگیری از تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده ایجاد کند. تجربه گذشته نیز نشان داده است که پس از عبور از مقاطع بحرانی، بازار توانسته دوباره به روند عادی معاملات بازگردد و حتی دوره‌هایی از رونق و رشد را تجربه کند. در کنار ریسک‌های ناشی از جنگ، باید به فرصت‌هایی نیز توجه کرد که ممکن است در میان صنایع مختلف بازار سرمایه شکل بگیرند. بخش قابل توجهی از صنایع کشور بر پایه تولید داخلی و فروش محصولات در بازار ایران فعالیت می‌کنند. این گروه از صنایع، بسته به ماهیت محصولات، شرایط عرضه و تقاضا و وضعیت فعالیت اقتصادی، ممکن است در دوره‌های بحرانی با تقاضای قابل توجهی مواجه شوند. به همین دلیل، نمی‌توان تمام صنایع بورسی را در شرایط جنگی با یک معیار واحد ارزیابی کرد. آثار بحران بر شرکت‌ها یکسان نیست و برخی صنایع ممکن است با محدودیت‌های تولید، آسیب به زیرساخت‌ها یا مشکلات تامین مواد اولیه مواجه شوند، در حالی که گروهی دیگر بتوانند از تغییر الگوی تقاضا یا نیازهای داخلی منتفع شوند. این تفاوت‌ها موجب می‌شود که در دل شرایط بحرانی نیز فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری وجود داشته باشد. سرمایه‌گذاران حرفه‌ای معمولا تلاش می‌کنند با بررسی وضعیت شرکت‌ها و شناسایی صنایع دارای ظرفیت رشد، تصمیمات خود را بر اساس شرایط واقعی کسب‌وکارها اتخاذ کنند. در چنین فضایی، توجه به عملکرد عملیاتی شرکت‌ها و توانایی آنها برای ادامه تولید اهمیت بیشتری پیدا می‌کند از سوی دیگر، سهامداران حقیقی نیز می‌توانند با توجه به میزان ریسک‌پذیری خود، بخشی از پرتفوی را به صنایع ریالی یا ابزارهای مالی کم‌ریسک‌تر اختصاص دهند. البته انتخاب هر گروه از دارایی‌ها باید با در نظر گرفتن شرایط بازار، افق سرمایه‌گذاری و میزان تحمل ریسک انجام شود. در کنار رفتار سهامداران، تصمیمات سازمان بورس و سایر ارکان مدیریت بازار نیز نقش مهمی در کنترل شرایط بحرانی دارد. تجربه دوره‌های گذشته نشان داده است که مدیریت معاملات، تعیین سازوکارهای مناسب برای فعالیت ابزارهای مالی و اتخاذ تصمیمات متناسب با سطح ریسک می‌تواند در کاهش فشار روانی بر سرمایه‌گذاران موثر باشد. در صورت تشدید درگیری‌ها، ممکن است توقف موقت معاملات سهام به عنوان اقدامی احتیاطی در دستور کار قرار گیرد. با این حال، تصمیم‌گیری درباره توقف یا ادامه معاملات باید با توجه به شرایط واقعی بازار، میزان اختلال در فعالیت شرکت‌ها و ضرورت حفظ نظم معاملاتی انجام شود. نکته مهم این است که توقف معاملات لزوما به معنای تغییر دایمی مسیر بازار نیست. تجربه گذشته نشان داده است که بورس پس از عبور از دوره‌های بحرانی، ظرفیت بازگشت به روند عادی را دارد. از این رو، نباید صرف وقوع یک تحول سیاسی یا نظامی را به تنهایی معادل آغاز یک دوره طولانی رکود در بازار سهام دانست. از سوی دیگر، اعتماد سرمایه‌گذاران به توانایی نهادهای ناظر برای مدیریت شرایط نیز اهمیت دارد. هنگامی که سهامداران بدانند در وضعیت‌های بحرانی، سازوکارهایی برای کنترل معاملات و مدیریت ریسک وجود دارد، احتمال دارد تصمیمات خود را با شتاب کمتری اتخاذ کنند. البته حفظ این اعتماد به شفافیت تصمیمات، اطلاع‌رسانی به موقع و عملکرد مناسب نهادهای مسوول وابسته است. یکی از موضوعات قابل توجه در تحلیل وضعیت کنونی بورس، احتمال لحاظ شدن بخشی از ریسک‌های سیاسی و نظامی در تصمیمات سرمایه‌گذاران است. در شرایطی که بازار برای مدتی با اخبار و نگرانی‌های مرتبط با جنگ، نااطمینانی اقتصادی و تنش‌های سیاسی مواجه بوده، بخشی از فعالان بازار ممکن است این ریسک‌ها را در ارزیابی خود از آینده شرکت‌ها و قیمت سهام لحاظ کرده باشند. برخی نشانه‌های رفتاری بازار، از جمله تداوم مشارکت سرمایه‌گذاران در عرضه‌های اولیه، تغییرات ارزش معاملات و نحوه حرکت بازار در مقاطع مختلف می‌تواند برای بررسی میزان اعتماد فعالان اقتصادی مورد توجه قرار گیرد. با این حال، هیچ یک از این عوامل به تنهایی اثبات نمی‌کند که تمام ریسک‌های احتمالی در قیمت‌ها منعکس شده‌اند یا وقوع مجدد جنگ تاثیر معناداری بر بازار نخواهد داشت. در واقع، بازار سرمایه همواره بر اساس مجموعه‌ای از انتظارات حرکت می‌کند و تغییر در شرایط می‌تواند این انتظارات را دگرگون کند. اگر تحولات نظامی مطابق نگرانی‌های قبلی پیش برود، ممکن است واکنش بازار محدودتر باشد؛ اما اگر شدت یا دامنه بحران از برآوردهای موجود فراتر رود، احتمال تغییر رفتار سرمایه‌گذاران همچنان وجود دارد. با این حال، تجربه‌های گذشته می‌تواند به کاهش غافلگیری فعالان بازار کمک کند. سهامداران اکنون بیش از گذشته با سازوکارهای احتمالی مدیریت معاملات و آثار کوتاه‌مدت بحران بر بازار آشنا هستند. همین آشنایی می‌تواند زمینه‌ساز واکنش‌های سنجیده‌تر در مقایسه با دوره‌های قبلی باشد. یکی دیگر از نکاتی که می‌تواند بر نگاه سرمایه‌گذاران به شرایط جنگی تاثیر بگذارد، تجربه بازگشت صنایع آسیب‌دیده به چرخه تولید است. در دوره‌های گذشته، برخی صنایع با آسیب‌هایی مواجه شدند که نگرانی‌هایی درباره آینده فعالیت آنها و وضعیت سهامدارانشان ایجاد کرد. با این حال، بخشی از این واحدها توانستند آسیب‌های وارد شده را جبران کنند و دوباره به مدار تولید بازگردند. نمونه‌هایی مانند مبین و فجر، در کنار سایر صنایع آسیب‌دیده در آن مقطع، در بحث توانایی بازسازی و از سرگیری فعالیت واحدهای صنعتی مورد توجه قرار گرفته‌اند. این تجربه نشان می‌دهد که ارزیابی آینده شرکت‌ها صرفا بر اساس خسارت اولیه یا توقف موقت فعالیت آنها نمی‌تواند تصویر کاملی از چشم‌انداز بلندمدت ارایه دهد. البته بازگشت به تولید به عوامل متعددی از جمله میزان خسارت، دسترسی به منابع مالی و تجهیزات، شرایط تامین مواد اولیه و سرعت بازسازی بستگی دارد؛ بنابراین نمی‌توان تجربه یک صنعت را به تمام شرکت‌ها تعمیم داد. با این وجود، توانایی بازسازی و بازگشت به فعالیت می‌تواند یکی از عوامل تقویت‌کننده اعتماد به ظرفیت‌های اقتصادی کشور باشد. از منظر بازار سرمایه نیز این موضوع اهمیت دارد، زیرا قیمت سهام در بلندمدت تنها تحت تاثیر اخبار مقطعی قرار نمی‌گیرد و توانایی شرکت برای حفظ یا بازیابی سودآوری، جایگاه مهمی در ارزیابی سرمایه‌گذاران دارد. تحلیل آینده بازار سرمایه نباید تنها بر سناریوی تشدید جنگ متمرکز باشد. پایان درگیری‌ها، حرکت به سمت صلح، کاهش تنش‌های سیاسی و احتمال رفع تحریم‌ها نیز از جمله تحولاتی هستند که می‌توانند بر چشم‌انداز اقتصاد و بورس اثر بگذارند. در صورت حرکت شرایط به سمت ثبات بیشتر، کاهش نااطمینانی‌ها می‌تواند فضای تصمیم‌گیری را برای شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران بهبود دهد. همچنین در صورت تحقق رفع تحریم‌ها، بسته به دامنه و نحوه اجرای آن، ممکن است فرصت‌های تازه‌ای در حوزه تجارت، تامین تجهیزات، سرمایه‌گذاری و فعالیت شرکت‌ها ایجاد شود. این تحولات می‌توانند در میان‌مدت و بلندمدت بر انتظارات فعالان بازار اثر بگذارند. از این منظر، تمرکز صرف بر تهدیدهای جنگی، بخشی از واقعیت پیش روی بازار را نادیده می‌گیرد. همان‌طور که تشدید تنش‌ها می‌تواند ریسک‌های تازه‌ای ایجاد کند، حرکت به سمت صلح و ثبات نیز ممکن است زمینه‌ساز شکل‌گیری فرصت‌های سرمایه‌گذاری جدید باشد.

یادداشت-۴

تقویت پول ملی از مسیر تولید

محمد خاکی

تقویت ارزش پول ملی را نمی‌توان صرفا با مداخلات مقطعی در بازار ارز دنبال کرد. نرخ ارز حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی و سیاسی است و هرگونه سیاستگذاری برای بهبود آن باید با در نظر گرفتن همزمان این عوامل انجام شود. تورم، رشد نقدینگی، کاهش صادرات، محدودیت مبادلات بانکی، بازنگشتن ارز حاصل از صادرات و ریسک‌های سیاسی و ناشی از جنگ، همگی بر ارزش پول ملی اثر می‌گذارند. با این حال، حتی اگر عوامل سیاسی و محدودیت‌های خارجی را جداگانه بررسی کنیم، ضعف تولید، تداوم رکود و کاهش سرمایه‌گذاری همچنان از مهم‌ترین موانع تقویت پول ملی هستند. اقتصاد زمانی می‌تواند از پول ملی قدرتمندتری برخوردار باشد که ظرفیت تولید افزایش یابد، تولید ناخالص داخلی رشد کند، نقدینگی به‌درستی مدیریت شود و منابع مالی به سمت فعالیت‌های مولد هدایت شوند. در کنار این عوامل، جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی نیز اهمیت اساسی دارد. بدون ایجاد ظرفیت‌های تازه تولیدی و فراهم کردن زمینه برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی، نمی‌توان انتظار داشت که اقدامات کوتاه‌مدت در بازار ارز به بهبود پایدار ارزش پول ملی منجر شوند. یکی از مشکلات جدی اقتصاد ایران، محدودیت منابع مالی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید است. بخش قابل توجهی از تسهیلات بانکی در قالب تسهیلات تکلیفی پرداخت می‌شود یا برای تامین سرمایه در گردش بنگاه‌ها اختصاص می‌یابد. در چنین شرایطی، منابع مالی بیشتر صرف ادامه فعالیت‌های موجود و حفظ وضع فعلی بنگاه‌ها می‌شود و فرصت کمتری برای تامین مالی طرح‌های جدید و توسعه ظرفیت تولید باقی می‌ماند. این وضعیت نشان می‌دهد که مساله فقط میزان منابع مالی موجود نیست، بلکه نحوه تخصیص و هدایت این منابع نیز اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد. زمانی که بنگاه‌های اقتصادی برای ادامه فعالیت روزمره خود به تامین سرمایه در گردش نیاز دارند و منابع بانکی نیز عمدتا در همین مسیر مصرف می‌شود، امکان کمتری برای اجرای طرح‌های جدید، افزایش ظرفیت تولید و ورود سرمایه‌گذاری‌های تازه فراهم خواهد بود. در نتیجه، اقتصاد در چرخه‌ای قرار می‌گیرد که بخش مهمی از منابع آن صرف حفظ وضع موجود می‌شود، بی‌آنکه ظرفیت‌های جدیدی برای رشد و توسعه ایجاد شود. خروج از این وضعیت نیازمند بازنگری در شیوه تخصیص منابع و فراهم کردن شرایطی است که تامین مالی به افزایش تولید و بهره‌وری منجر شود. از سوی دیگر، هزینه مبادلات ارزی در شرایط تحریم نیز فشار مضاعفی بر تولیدکنندگان وارد می‌کند. محدودیت دسترسی به شبکه‌های مالی بین‌المللی و دشواری انجام مبادلات، هزینه تجارت خارجی را افزایش می‌دهد و می‌تواند بر توان رقابتی بنگاه‌های داخلی اثر بگذارد. استفاده از پیمان‌های پولی دوجانبه، ارزهای محلی و سازوکارهای تهاتری می‌تواند بخشی از وابستگی به شبکه مالی مبتنی بر دلار را کاهش دهد؛ هر چند این ابزارها نیز در شرایط فعلی با محدودیت‌هایی روبه‌رو هستند و به تنهایی جایگزین اصلاحات ساختاری در اقتصاد نخواهند شد...

ادامه در صفحه ۳

یادداشت-۳

شایسته‌گزینی در مهم‌ترین گلوگاه اقتصادی کشور

محمد کعب عمیر*

وزیر نفت آینده باید واجد چه ویژگی‌ها، مولفه‌ها و الزاماتی باشد تا بتواند شریان حیاتی اقتصاد کشور را در میانه بحران ناترازی انرژی، تشدید تحریم‌های فرامرزی و فرسودگی زیرساخت‌ها هدایت کند؟ این پرسش کلیدی در روزهایی که فرآیند انتخاب و معرفی وزیر نفت آینده در حال اجرایی شدن است، واجد اهمیت ویژه‌ای است. آیا وزارتخانه‌ای که سهم عمده تامین درآمدهای ارزی و چرخه امنیت ملی را بر عهده دارد، می‌تواند میدان بده‌بستان‌های مرسوم سیاسی یا توزیع سهمیه‌های حزبی و جناحی باشد؟ واقع آن است که وزارت نفت نه یک دستگاه اجرایی عادی، بلکه قلب تپنده اقتصاد ایران است؛ معتقدم وزیر نفت باید از بدنه متخصص و باتجربه صنعت نفت انتخاب شود؛ نه صرفا بر اساس روابط، ملاحظات سیاسی یا سهم‌خواهی‌های جناحی گروهی. از نظر ما، انتخاب وزیر نفت باید بر اساس معیارهای روشن و قابل سنجش انجام گیرد. اگر قرار باشد شاخص‌هایی برای انتخاب وزیر نفت آینده در نظر گرفته شود می‌توان آنها را به شکل ذیل دسته‌بندی کرد:

اول) وزیر نفت آینده باید بهره‌مند از تخصص و سابقه حرفه‌ای باشد: وزیر پیشنهادی باید سابقه موثر و کارنامه قابل دفاع در صنعت نفت داشته و با پیچیدگی‌های فنی، اقتصادی و مدیریتی این صنعت کاملا آشنا باشد.

دوم) وزیر معرفی شده باید شناخت میدانی از صنعت نفت داشته باشد: شناخت واقعی از اکتشاف، توسعه و تولید میادین نفت و گاز، پالایش، پتروشیمی، صادرات و زنجیره ارزش، یک ضرورت است؛ نه یک امتیاز فرعی که وزیر نفت آینده باید از آن بهره‌مند باشد.

سوم) از توان کافی برای افزایش تولید و توسعه میادین بهره‌مند باشد: وزیری که قرار است سکان هدایت ساختار اجرای وزارت نفت را به دست گیرد باید برنامه‌ای عملیاتی، زمانبندی شده و قابل ارزیابی برای توسعه میادین مشترک، افزایش ضریب بازیافت، جمع‌آوری گازهای مشعل‌ها و جلوگیری از هدررفت منابع ملی ارایه کند.

چهارم) شفافیت مالی و مقابله با فساد: سلامت مدیریتی، شفافیت در قراردادها، پاسخگویی در برابر نهادهای نظارتی و مقابله جدی با تعارض منافع باید از شروط اصلی تصدی این مسوولیت باشد.

پنجم) توجه به نیروی انسانی متخصص در این وزارتخانه یکی از ضرورت‌های غیرقابل انکار است: وزیر نفت باید به توان کارشناسان و کارکنان صنعت نفت اعتماد داشته باشد، شایسته‌سالاری را جایگزین انتصاب‌های غیرتخصصی کند و برای بهبود وضعیت نیروی انسانی برنامه داشته باشد.

ششم) وزیر باید نگاهی عادلانه به مناطق نفتخیز در سراسر کشور داشته باشد: واقع آن است که استان‌های نفتخیز کشور از یک محرومیت ریشه‌ای رنج می‌برند. در دورنمای آینده استان‌هایی مانند خوزستان که بار اصلی تولید نفت و گاز کشور را بر دوش دارند، باید در اولویت توسعه زیرساخت‌ها، رفع محرومیت، حفاظت از محیط‌زیست و بهره‌مندی از منافع فعالیت‌های نفتی قرار گیرند...

ادامه در صفحه ۳